

بسیاری از داروهای مورد استفاده بدون نسخه از جمله داروی ضد سرفه، سرماخوردگی، آنفولانزا و زکام باعث گیجی ناخواسته می‌شوند که ممکن است رانندگی را با مشکل روبه رو کند.

گفت و گو با بیژن عبدالکریمی، فلسفه پژوه

جنبش دانشجویی تحت تأثیر احساسات و هیجان زدگی است

جنبش دانشجویی از خلق یک الگوی نظری واحد عاجز است

شهروند | شماری از اندیشمندان حوزه دانشگاه از اساس آنچه را به‌عنوان جنبش دانشجویی شناخته می‌شود، نوعی عارضه تلقی می‌کنند. آنها معتقدند در بسیاری از کشورها جریانی به نام جنبش دانشجویی وجود ندارد و فرآیندهای معطوف به تغییرات و تحولات اجتماعی در این کشورها ذیل آرمان‌گرایی و جنبش دانشجویان اتفاق نمی‌افتد. در این چارچوب فکری، نمایندگی کردن جامعه یا رهبری کردن تغییر و تحولات در عرصه عمومی از سوی دانشجویان خطا به‌شمار می‌رود. از دیگر سو، جنبش دانشجویی جریانی آگاهی‌بخش تلقی می‌شود که می‌تواند و باید در مسیر نقد سیاست‌های حاکم در عرصه عمومی حرکت کند. البته قرائت دیگری از جنبش دانشجویی هم در میان است. اینکه این جنبش به بازوی احزاب شناسنامه‌دار بیرون از دانشگاه تبدیل شود و برای به قدرت رسیدن آنها بکوشد. در جامعه ایران جنبش دانشجویی در بسیاری مواقع بار کمبود فعالیت‌های نهادهای سیاسی مانند احزاب توانمند را بر دوش کشیده و گاهی متحمل هزینه‌های سنگینی هم شده است. جنبش دانشجویی در ایران البته در دهه‌های اخیر در زمان‌هایی که کنش سیاسی کم‌رنگ‌تر شده، نقش‌های دیگری همچون نقش سازمان‌های مردم‌نهاد مشارکت‌کننده در خیر اجتماعی را هم عهده‌دار شده است. به هر روی در ایران فضاها و دانشجو‌جویی یکی از بهترین موقعیت‌ها برای بروز جنبش اجتماعی است. وقتی جامعه از خلأ نهاد‌های مدنی رنج می‌برد و امکان فضا‌سازی و تحول خواهی در جامعه از سوی دیگر نیروها وجود ندارد، این جریان دانشجویی است که فعال می‌شود. اما پرسش این است که جنبش دانشجویی در عصر حاضر، چه مشخصه‌هایی دارد و دارای چه ضعف‌ها و نقاط قوتی است. اگر بنا باشد جنبش دانشجویی به معنای سیاسی و نه صنفی، در جریان‌های اجتماعی نقش موثرتری ایفا کند باید چه ملزوماتی را فراهم کند و اساساً آیا آنچه به‌عنوان جنبش دانشجویی شناخته می‌شود در برقراری ارتباط با بدنه عمومی و اثربخشی بر آن توفیقی داشته است؟ اینها محورهای گفت‌وگوی «شهروند» با «بیژن

عبدالکریمی»، فلسفه پژوه و دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال است. عبدالکریمی با بررسی وضع جنبش دانشجویی تأکید می‌کند که این جنبش فعلاً تحت تأثیر وضعیتی است که او آن را «عوام‌زدگی» و نوعی پوپولیسم تعبیر می‌کند. به گفته عبدالکریمی البته این عوام‌زدگی در همه سطوح جامعه مشاهده می‌شود و محدود به جریان‌های دانشجویی نیست.

جنبش دانشجویی در وضع کنونی در چه جایگاهی از مناسبات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران قرار دارد و تا چه اندازه بر بستر تحولات جامعه و عرصه عمومی اثرگذار است؟ جنبش‌های دانشجویی حاصل فضای فلسفی و ایدئولوژیک خاصی است که عمدتاً با عصر روشنگری و جهان‌بینی قرن ۱۸ آغاز شد و تا سه ربع آخر قرن ۲۰ ادامه داشت. در این دوره ایدئولوژی‌های مختلفی اعم از چپ، مارکسیستی، ناسیونالیستی و ضد استعماری ظهور پیدا کرد. در این بستر ایدئولوژیک البته رد پای اعتقاد به عقلانی‌کردن نهادهای جامعه که در آرای متفکرانی چون هگل و نیچه شاهد آن بودیم هم نمایان بود. در واقع سوبژه در این دوره قرن ۱۹ تا سه ربع قرن ۲۰ وارد صحنه اجتماعی می‌شد که جامعه را براساس ایدئولوژی و برنامه‌های مشخص به نفع آرمان‌های خاصی تغییر دهد. اما با ظهور دوران پسامدرن که کاملاً با این جمله کار مارکس که «هر آنچه صلب و متصلب بود، دود می‌شد و به هوا می‌رفت» هم خوانی دارد، بسیاری از آن ارزش‌ها و متاثرات عصر روشنگری به‌خصوص ایمان به عقل و عقلانیت از بین می‌رود و با بسط نهیلیسم، سوبژگی سوبژه و فاعلیت به‌شدت مورد تردید قرار می‌گیرد. به‌خصوص سیستم‌های اجتماعی نیرومندتر از آنچه در وهله نخست به نظر می‌آمد، خود را آشکار کردند. در چنین دورانی اساساً جنبش‌های اجتماعی، کارگری در معنای عام از بین رفت. اکنون هم در روزگاری زندگی می‌کنیم که

نیروی نفی (نیرویی که بخواهد وضع کنونی جهان را تغییر دهد) مثل طبقه کارگر که از نظر مارکسیسم طبقه منجی به حساب می‌آمد یا روشنفکران به‌شدت منززل شده‌اند و نظام‌های ارزشی و سلسله مراتب ارزشی و بنیادهای آنها از بین رفته است؛ لذا جهان در روزگار ما با بحران آرمان و اتوپیا روبه‌رو است. در چنین شرایطی جنبش‌های دانشجویی نیز به تبع فضای عمومی جهانی و متأثر از فضای عمومی جنبش‌های اجتماعی بسیار کم‌رنگ شدند، تا آنجایی که می‌توانیم بگوییم ما در دهه کنونی با یک جنبش دانشجویی در معنای قرن بیستمی روبه‌رو نیستیم. در واقع از جنبشی که خارج از چارچوب‌های دانشگاه بتواند بر فضا و عرصه عمومی اثرگذار باشد، خبری نیست. در پاره‌ای از شرایط اجتماعی شاهد نوعی اعتراض‌های اجتماعی هستیم که بسیار پراکنده‌اند و با بدنه اجتماعی جامعه ارتباط ندارند. این کوشش‌ها نمی‌تواند در عرصه عمومی چندان اثرگذار باشد.

جنبش دانشجویی بخشی از جریان روشنفکری است و این جریان با دو مقوله قدرت و ایدئولوژی سر و کار دارد. پرداختن دانشجویان به مباحث حوزه قدرت را نمی‌شود به معنای نوعی فروکاست تلقی کرد، اما دانشجویان باید بتوانند از رهگذر رشته‌ای که در آن تحصیل می‌کنند مسائل اجتماعی را هم تبیین کنند

جنبش دانشجویی دیدبان جامعه است

محمد سالاری، رئیس کمیسیون شهرسازی و معماری شورای شهر تهران بر لزوم حمایت از جنبش‌های دانشجویی و مدنی برای تحقق حقوق عمومی و قرارگیری مأموریت‌های شهرسازی و معماری در جایگاه واقعی خود تأکید کرد. سالاری به مناسبت روز دانشجو در نشست «جایگاه آینده شهرسازی، عمران و معماری در مدیریت شهری» گفت: «وجود جنبش‌های دانشجویی ضرورت دارد، چرا که دانشجویان به‌عنوان دیدبان جامعه باید همواره نقدها و نظریات خود را بیان کنند تا به مبارزه با فساد کمک کنند.» او در بخش دیگری از سخنانش گفت: «بمغفول ماندن جایگاه مأموریت‌های شهرسازی و معماری و فقدان کنشگری جنبش‌های مدنی و دانشجویی در اعتراض به بی‌توجهی به کنار زدن اصول شهرسازی و معماری که نظامات تصمیم‌گیری انجام می‌دهند، مهم‌ترین عامل متوسل شدن کلاشهرهای کشور به شهرفروشی و توجه نکردن به جایگاه حقوق عمومی شهر است.»



عکس: پایگاه اطلاع‌رسانی دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخی در رنج هستند و به مقولاتی می‌اندیشند که با شرایط کنونی تاریخی سازگاری ندارد.

البته در این میان پرسش دیگری هم مطرح می‌شود؛ اینکه اساساً قلمرو یا حوزه ورود جنبش دانشجویی کجاست؟ آیا ورود این جریان به قلمرو قدرت را می‌توان نوعی فروکاست این جنبش از جایگاه حقیقی آن قلمداد کرد. آیا این جنبش را می‌توان محدود به خط قرمزها کرد یا صرفاً یک شأن، رویکرد و جایگاه علمی برای آن تعریف کرد؟

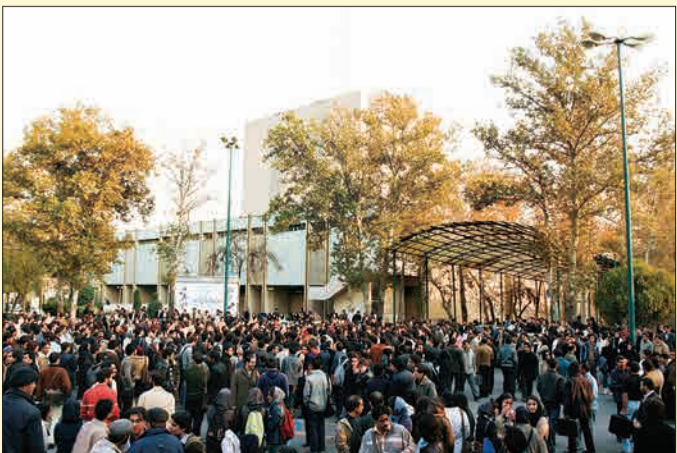
زمانی که از جنبش دانشجویی صحبت می‌کنید، آشکار است که دانشجو خارج از جایگاه علمی دانشگاهی خود وارد عرصه عمومی می‌شود. اگر قرار بود دانشجو در همان حوزه صرف علوم پزشکی، علوم پایه و ... خودش حرکت کند، جنبش دانشجویی معنی نداشت. جنبش دانشجویی بخشی از جریان روشنفکری است و این جریان با دو مقوله قدرت و ایدئولوژی سر و کار دارد. پرداختن دانشجویان به مباحث حوزه قدرت را نمی‌شود به معنای نوعی فروکاست تلقی کرد، اما دانشجو باید بتواند از رهگذر رشته‌ای که در آن تحصیل می‌کند مسائل اجتماعی را هم تبیین کند. مثلاً اگر کسی تاریخ، فلسفه، جامعه‌شناسی یا ... می‌خواند باید بتواند از طریق همین رشته‌ها راهی برای برون‌رفت از شرایط کنونی به‌عنوان یک دستاورد پیدا کند. اما متأسفانه ما فاقد چنین دستاوردهایی هستیم که دانشجویان براساس دیدگاهی که از فرآیند علم‌آموزی خود اخذ می‌کنند، بتوانند به راه‌های برون‌رفت هم دست پیدا کنند. متأسفانه جنبش دانشجویی ما همچنان تحت تأثیر فضای احساساتی است. هر چند این شرایط را نمی‌توان فقط به عملکرد جنبش دانشجویی محدود کرد بلکه سپهر عمومی جامعه است که از چنین وضع و شرایطی برخوردار است.

می‌بینیم. در واقع ساختار اپوزیسیون و پوزیسیون از نوعی پوپولیسم در رنج است. فضا بیشتر ایدئولوژیک و عاطفی است. در چنین شرایطی آنچه موجب حرکت پراکنده جنبش دانشجویی ماست در واقع بیشتر نوعی تحریک احساسات و هیجانات زودگذر است. فکر نمی‌کنم پارادایم فکری مشخصی بر ذهن و اندیشه دانشجویان ما حاکم باشد. در چنین وضعیتی آنها هم نمی‌توانند اجماع نظری در جامعه ایجاد کنند یا مسیر نظری جامعه را به سمت و سوی خاصی سوق دهند و با خلق اجماعی نظری در برون‌رفت جامعه از مشکلات و مسائلی که دارد، کمک کنند. در واقع جنبش دانشجویی از به وجود آوردن یک پارادایم و الگوی نظری واحد عاجز است.

به این ترتیب به نظر می‌رسد جنبش دانشجویی در ایران در استفاده از مکانیسم‌های عقلانی و مصادیق فکری توفیق چندانی نداشته است. شما با این نظر موافقت می‌کنید؟ قبل از انقلاب حتی در میان دانشجویانی که از بدنه حاکمیت دفاع می‌کردند، دانشجویان از ایدئولوژی چپ چه در سطح چپ اقتصادی، چه چپ مارکسیستی یا جریانات متأثر از چپ‌گرایی یا از نوعی موضع‌گیری ضد آمریکایی تأثیر می‌پذیرفتند. اما امروز بسیاری از این پارادایم‌ها با معضلات جدی روبه‌رو و بسیاری از مفروضات این جهت‌گیری‌ها در فضای فکری کنونی مورد تردید واقع شده است. چرا که شرایط کنونی ما با دهه‌های قبل از انقلاب بسیار متفاوت است. هم قدرت سیاسی و هم روشنفکران ما از جمله دانشجویان برای مواجهه با شرایط اجتماعی دوران پسامدرن و مدرنیته متأخر متأسفانه آمادگی ندارند. در واقع کمتر در مورد مولفه‌ها و شاخصه‌های این دوران می‌اندیشیم. به این ترتیب دیدگاه ما این است که هم قدرت سیاسی ما، هم اپوزیسیون و هم دانشجویان ما از نوعی تأخر

جای خالی پرشگری

نهاد دانشگاه، با وجود تحولات و گستردگی‌هایی که پیدا کرده، از نهادی پیشگام و پویا به نهادی ایستا تبدیل شده است. طبیعتاً از زمانی که دانشگاه از رویکردی نخبه‌گرا به دانشگاه توده‌گرا تبدیل شد، شرایط برای بروز هر مشکلی برای این جنبش فراهم شد.



جنبش دانشجویی در این شرایط با برچسب‌های مختلفی روبه‌رو شده که کانونی‌ترین آن «سیاست‌زدگی مضاعف» است.

این برچسب‌ها البته از سوی محافل قدرت است. دلیل آن هم روشن است؛ در واقع انتظارات از این جنبش از دو رویکرد مبنایی «پرشگری» و «نقد وضع موجود» تنزل یافته و با این بهانه که دانشگاه جای علم و دانش است، از این دو مسیر منحرف شده است. از طرف دیگر، ما با جامعه‌ای روبه‌رو هستیم که در معرض تطبیق خود با «دیگری» است و مایل است در جریان پیشرفت جهانی سطح زندگی‌اش ارتقا پیدا کند. تصویری از این خواست ارتقای زندگی را می‌توان در دانشگاه هم نظاره کرد. ما با جامعه‌ای به‌شدت متکثر و متنوع روبه‌رو هستیم. سلاقی، علاقی، قومیت‌ها و تنوع معرفی در دانشگاه‌ها هم طبیعتاً وجود دارد. به این ترتیب این خواست‌ها موجب می‌شود فعالانی با نظرگاه‌های متنوع در دانشگاه‌ها قصد فعالیت اجتماعی و سیاسی داشته باشند. طبیعتاً جریان دانشگاهی ما مایل است حرکت‌های آماتوری او در دانشگاه به رسمیت شناخته شود تا نهاد دولت و نیروهای تأثیرگذار فعالیت‌های آنان را نه شالوده‌شکن که فرصت ببینند؛ چرا که دیده‌شدن این جنبش‌ها، طبیعتاً به کاهش آسیب‌های اجتماعی در دانشگاه خواهد انجامید. حرکت جنبش‌های دانشجویی البته مثل احزاب نیست که پایدار بماند، بلکه جنبش دانشجویی تداوم دارد اما این خود دانشجویست که بیشتر به‌طور آماتور فعالیت می‌کند. باید بستر این فعالیت‌ها فراهم شود، به همین منظور دانشگاه برای بالندگی نیاز به فضای امن دارد نه فضای امنیتی؛ همان چیزی که پیش از این رئیس‌جمهوری هم بر آن تأکید کرده است. روی این اصل، جنبش دانشجویی مایل است فعالیت خود را در چارچوب مقررات دانشگاه و فضایی امن انجام دهد.

آیت و کیلیان | اگر چه خاستگاه جنبش دانشجویی را می‌توان به خود دانشگاه معطوف کرد، اما وقتی این جریان به اثرگذاری روی عرصه عمومی جامعه متوسل می‌شود، این انحصار ناگزیر شکسته خواهد شد؛ فرآیندی که البته جنبش دانشجویی ایران ناتوان از خلق آن است. این مسأله ناشی از این است که جریان دانشجویی از کانونی‌ترین و مهم‌ترین رسالت خود یعنی «پرشگری» فاصله گرفته است.

خلأ پرشگری در جامعه در میان لایه‌های متکثر و همه‌سطوح آن محسوس است. دانشگاه به این دلیل اساسی دانشگاه شد که از کمبودها و نیازهای اساسی جامعه پرسش کند، اما جریان دانشجویی در ساخت پرشگری توفیق چندانی نداشته است و از سوی دیگر نیروهای سیاسی و حزبی با خواسته‌هایی که ذیل سیاست تعریف می‌شود، سعی کرده‌اند خواست‌های اجتماعی را نمایندگی کنند. در آسیب‌شناسی از فضای موجود که متأثر از خلأ پرشگری است، هر پرسشی در این راستا «معطوف به آینده» است؛ درحالی که جوهره اصلی جنبش دانشجویی که در هر عرصه‌ای خود را باز تولید می‌کند «پرشگری در حال» است. پرسش از جرایب روندها و فرآیندهایی که رهیافتی برای مسائل و مشکلات کنونی بیابد.

یکی دیگر از جوهره‌های اصلی جنبش دانشجویی، راضی نبودن از وضع موجود و تلاش برای حرکت به سمت وضع مطلوب است. این دو خصیصه باعث می‌شود این جنبش تلاش کند در عرصه‌های مختلف، صدای رساتری داشته باشد. بر خورداری از ظرفیت فضای گفت‌وگو و تسری دادن آن به جامعه نیز از جمله مهم‌ترین رسالت‌های جریان دانشجویی است؛ پتانسیلی که مسیر تنزلی خود را می‌گذراند و عملاً این رویکرد را ارتباط با جامعه به بن‌بست رسیده است.